

# أم المؤمنين عايشة صديقه فرزند صديق رحمتهما

تأليف:

ناصر أبو العلا

مترجم:

أبو سلمان

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam411.com](http://www.islam411.com)

## فهرست مطالب

۳.....	مقدمه
۶.....	فضیلت عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۱۰.....	از صفات أم المؤمنین
۱۲.....	دانش و علم
۱۳.....	زنی بابرکت
۱۵.....	سختی و آزمایش
۲۴.....	توضیح
۳۲.....	وفات عایشه <small>رضی الله عنها</small>

## مقدمه

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (الأحزاب: ٦).

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوب می شوند»

الحمد لله وحده والسلام على من لا نبي بعده محمد بن عبدالله وعلى آل بيته وصحبه  
وبعد:

این شرح حال مختصری است از أم المؤمنین صدیقه دختر صدیق، آن بانوی پاکی که خداوند از بالای هفت آسمان پاکی او را اعلام نمود، عایشه أم المؤمنین همسر پیامبر دختر ابوبکر، خداوند در مورد او آیاتی در قرآن نازل فرموده است که شب و روز تلاوت می شوند، پیامبر او را از همه همسرانش بیشتر دوست می داشت، و در رختخواب هیچ زنی جز عایشه بر پیامبر وحی نازل نشده است، و از میان زنان پیامبر فقط او دوشیزه بوده است، و علم و دانشی که عایشه از پیامبر فرا گرفت دیگر هیچ زنی از زنهای پیامبر از ایشان فرا نگرفته است، و پیامبر در حالی دیده از جهان فرو بست که سردر آغوش و بر سینه عایشه گذاشته بود، کنیه این بزرگ زن، أم عبدالله و لقبش صدیقه است. پدرش ابوبکر صدیق همراه رسول خدا و اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت و بعد از پیامبران بهترین فردی است که خورشید بر او طلوع کرده است، او یار غار پیامبر و کسی است که رسول اکرم در زمان آخرین بیماری اش به او فرمان داد که پیش نماز مردم شود.

و مادر عایشه أم رومان زینب (و گفته شده دعد) بنت عامر بن عویمر بن عبد شمس، از اولین کسانی است که اسلام آورد چنان که سخن أم المؤمنین بر همین مطالب دلالت می نماید، او می گوید: «پدر و مادرم را نیافتم و مگر اینکه مسلمان بودند» پس او هرگز برای بتی سجده نکرده است.

عایشه رضی اللہ عنہا در سال پنجم بعثت (و گفته شده ششم) به دنیا آمد، دوران کودکی اش مصادف با سخت ترین روزهایی بود که دعوت اسلامی در مکه تجربه می نمود، گویا او با اسلام متولد شده بود تا با تمام مراحل دعوت با آن زندگی نماید.

بعد از وفات أم المومنین خدیجه در ماه شوال در حالی که عایشه شش ساله بود پیامبر او را به عقد خود درآورد، و همچنین وقتی او نه ساله شد بازم در ماه شوال سال دوم هجری بعد از جنگ بدر او را به خانه اش برد، خودش ماجرا را اینگونه تعریف می کند: «أم رومان (منظور مادرش است) پیش من آمد و من با دوستانم تاب بازی می کردم، مرا صدا زد پیش او آمدم و نمی دانستم از من چه می خواهد، او دستم را گرفت و مرا دم در برد، تند تند نفس می زدم: هه..هه..، مرا وارد اتاقی کرد ناگهان دیدم زنانی از انصار در آنجا هستند مرا که دیدند گفتند: به خیر و برکت باشد».

آری عایشه کودکی اش را در خانه صداقت گذراند و در دوران نوجوانی اش وارد خانه نبوت گردید، و پیامبر با وحی و مژده الهی با او ازدواج کرد چون ازدواج با او را خواب دیده بود ...

عایشه می گوید که: پیامبر به او گفت: «دو بار تو را در خواب دیدم، خواب می دیدم که تو در پارچه ای ابریشمی هستی ... و کسی به من می گفت این زن توست، پارچه را دور می کردم ناگهان می دیدم که توهستی، و آنگاه می گفتم: اگر این از سوی خدا باشد انجام می پذیرد» (بخاری).

پیامبر او را از همه زنانش بیشتر دوست می داشت، و پیامبر گاهی او را به عائش صدا می زد. در بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: پیامبر خدا به من گفت: «ای عائش این جبرئیل است به تو سلام می کند، گفتم: وعليه السلام ورحمة الله وبركاته، تو چیزی می بینی که من نمی بینم». جهیزه او چنان که خودش از آن سخن می گوید: «زیرانداز پوستینی بود که از لیف خرما پر شده بود و پیامبر بر آن می خوابید» (مسلم).

آنان زندگی فقیرانه ای داشتند، حتی چراغ نداشتند، بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که می گوید: «جلو پیامبر می خوابیدم و پاهایم در قبله ایشان قرار می گرفت، و وقتی ایشان به سجده می رفت با دست پاهایم را تکان می داد و من پاهایم را جمع می کردم و وقتی ایشان از سجده بلند می شد پاهایم را دراز می کردم، می گوید در آن روزها خانه ها چراغ نداشتند». و وقتی او را در این مورد پرسیدند گفت: اگر روغنی می داشتیم آن را می خوردیم (و برای چراغ استفاده نمی کردیم). (أحمد و طبرانی).

دو ماه می گذشت و در خانه پیامبر برای پخت و پز آتش روشن نمی شد، عروہ ابن زبیر در این مورد از عایشه پرسید و گفت: خاله با چه زندگی می کردید؟ گفت: با آب و خرما، بجز اینکه پیامبر همسایگانی از انصار داشت که گوسفندان شیردهی داشتند و از شیر آن برای پیامبر ﷺ می فرستادند و آن را می خوردیم». (بخاری).

و می گوید: «آل محمد سه روز نان با خورش نخوردند و از آن سیر نشدند تا وقتی که پیامبر دیده از جهان فرو بست». «و پیامبر وفات یافت در حالی که در خانه ام چیزی نبود که کسی بخورد بجز مقداری جو از آن می خوردم تا اینکه از آن خسته شدم، آنگاه آن را تقسیم کردم و تمام شد». (بخاری).

### فضیلت عایشه رضی اللہ عنہا

أم المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا در میان زنان جهان جایگاه بزرگی دارد، و در سنت مطهر این فضیلت او برای ما توضیح داده شده است، به عنوان مثال در صحیحین از ابی موسی اشعری روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از مردان افراد زیادی به کمال رسیدند، و از زنان جز مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون کسی به کمال نرسیده است، و فضیلت و برتری عایشه بر زنان مانند فضیلت ثرید بر سایر غذاهاست».

و از عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت است که نزد پیامبر آمد و گفت: از میان همه مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش». (بخاری و مسلم).

ذهبی در توضیح این حدیث می گوید: پیامبر جز چیزهای پاک چیزی را دوست نمی داشت، پس ایشان برترین فرد این امت و برترین زن این امت را بیشتر از همه دوست داشت، و هرکسی با این دو دوست پیامبر، دشمنی ورزد سزاوار است که مورد نفرت و خشم خدا و پیامبرش باشد. (سیر أعلام النبلاء). مردم سعی می کردند هدایایی که برای پیامبر می فرستادند را روزی بفرستند که ایشان پیش عایشه بود، بنابراین همسران پیامبر نزد أم سلمه آمدند و به او گفتند: به پیامبر بگو: تا به مردم بگویند که: هدایای خود را هر جا که پیامبر هست به همانجا بفرستند، أم سلمه می گوید: وقتی پیامبر نزد من آمد این مطلب را با ایشان در میان گذاشتم، آنگاه ایشان رویش را از من برگرداند، باز زنان پیامبر به أم سلمه گفتند: و او به پیامبر گفت، و پیامبر باز هم رویش را از أم سلمه برگرداند، باز وقتی نوبت أم سلمه شد و پیامبر آمد، أم سلمه خواسته زنان را به ایشان گفت، آنگاه پیامبر فرمود: ای أم سلمه در مورد عایشه مرا اذیت نکن، سوگند به خدا در لحاف و رختخواب هیچکدامتان جز او بر من وحی نازل نشده است.

آنگاه زنان پیامبر فاطمه را نزد پیامبر فرستادند، و فاطمه گفت: زنان از تو می خواهند در مورد دختر قحافه و آنها عدالت را رعایت کنی (فاطمه



قضیه را مطرح کرد، پیامبر فرمود: «آیا کسی را دوست نداری که من دوست دارم؟ فاطمه گفت: بله، گفت: پس این را دوست بدار...»، فاطمه می گوید: فاطمه وقتی این را از رسول خدا شنید نزد همسران پیامبر بازگشت، و آنها به او گفتند: تو برای ما کاری نکرده ای، نزد پیامبر برگرد و به او بگو: زنانت تو را به خدا سوگند می دهند که دختر ابی قحافه را با آنها برابر قرار بده، فاطمه گفت: سوگند به خدا که هیچگاه در مورد او با پیامبر سخن نمی گویم...». (مسلم).

و در صحیح بخاری از هشام بن عروہ و او از پدرش از عایشه رضی اللہ عنہا روایت می کند که گفت: «پیامبر در بیماری اش که در آن وفات یافت می فرمود: فردا من کجا هستم؟ فردا من کجایم؟ منظورش عایشه بود، آنگاه همسرانش به او اجازه دادند که هرکجا می خواهد همان جا بماند، و پیامبر در خانه عایشه ماند تا وقتی آنجا وفات یافت، عایشه می گوید: در همان روزی که نوبت آمدن ایشان به خانه ام بود در خانه ام وفات یافت، و در حالی جان به جان آفرین تسلیم نمود که سرش روی سینه ام بود و آب دهانش با آب دهانم مخلوط شد، سپس می گوید: عبدالرحمن بن ابی بکر وارد شد و سواکی با خود همراه داشت که با آن سواک می زد، پیامبر خدا به او نگاه کرد، به او گفتم: ای عبدالرحمن این سواک را به من بده، و او سواک را به من داد و من آن را به پیامبر خدا دادم، آن را با دهانم جویدم و نرم کردم و سپس به پیامبر دادم و ایشان درحالی که بر سینه ام تکیه زده بود سواک زد».

و در روایتی آمده است: «ستایش خداوندی را سزااست که در آخرین روز زندگی اش آب دهان مرا با آب دهان او قاطی نمود».

عایشه رضی اللہ عنہا روز جنگ جمل به قصد اصلاح بین مردم رهسپار عراق شد، اما فتنه سبیت از همه پیشی گرفت و جنگ جمل درگرفت، عمار بن یاسر (که در آن روز در گروه علی رضی اللہ عنہ بود) بر بالای منبر کوفه رفت و به مردی که از او شنید که به عایشه توهین می کرد گفت: ساکت باش ای زشت ...، سوگند به خدا او (عایشه) در دنیا و آخرت همسر پیامبر است، ولی خداوند شما را آزمایش کرده است که آیا از خدا فرمان می برید یا از او». (بخاری).

و صحابی بزرگوار امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ فضل و جایگاه او را می دانست، روز جنگ جمل وقتی کجاوه ام المؤمنین عایشه پایین آورده شد، علی به او گفت: چطوری مادر؟ عایشه گفت: خوبم، علی گفت: خداوند تو را ببخشد، گفت: و شما را هم. سپس علی همه آنچه برای او لازم بود از قبیل سواری و توشه و اثاثیه را برای او فراهم کرد و همه کسانی از همراهان او را که نجات یافته بودند را با او همراه کرد به جز کسانی که خود دوست داشتند بمانند، و گفت: محمد (منظورش برادر عایشه بود) آماده شو و او را برسان. روزی که عایشه رخت سفر بست علی رضی اللہ عنہ نزد او آمد و ایستاد و مردم جمع شدند و با او خدا حافظی کردند و او با آنها خدا حافظی نمود، و گفت: فرزندانم یکدیگر را سرزنش می کنیم که زیاده روی شده یا کوتاهی سرزده، اگر چنین چیزی شده به یکدیگر تعدی نکنید، سوگند به خدا که در گذشته

بین من و علی چیزی نبوده جز آنچه بین زن و خویشاوندان شوهرش رخ می‌دهد، و با وجود این او نزد من از برگزیدگان است. آنگاه علی گفت: ای مردم سوگند به خدا او راست می‌گوید، بین من و او بیش از این چیزی نبوده است، و سوگند به خدا او در دنیا و آخرت همسر پیامبران است.

آنگاه علی تا چند مایل او را بدرقه نمود و خدا حافظی کرد، و اینگونه فرزندان یک روز همراه او راهپیمایی کردند، خداوند از همه راضی باد.

### از صفات أم المؤمنین رضی اللہ عنہا

عایشه در خانه صداقت پرورش یافت، و با کسی ازدواج کرد که خداوند عزوجل او را فرستاد تا خوبی‌های اخلاق را کامل نماید، و این امر سبب شده بود تا عایشه اخلاق و سیره‌ای والا و نیک داشته باشد، و دارای صفاتی باشد که کمتر زنی بدان متصف است، به عنوان مثال: عایشه سخاوتمند و بزرگواری بود، هر چیزی داشت آن را صدقه می‌کرد، ذہبی از عروہ بن زبیر روایت می‌کند که عایشه رضی اللہ عنہا هفتاد هزار صدقه می‌کرد، درحالی که گوشه‌های چادرش را وصله می‌زد.

و از عطا روایت است که می‌گوید: معاویه گردن بندی طلایی برای عایشه فرستاد که در آن گوهری بود که بیش از صد هزار قیمت داشت، عایشه آن را بین همسران پیامبر تقسیم کرد.

و از اُم ذرہ روایت است کہ گفت: عبد اللہ بن زبیر دو کیسہ برای عایشہ فرستاد کہ صد ہزار بودند، او سینی خواست و در حالی کہ روزہ بود نشست و آن را بین مردم تقسیم کرد و غروب آن روز از آن یک درہم برای او باقی نماندہ بود، سپس گفت: دختر افطارم را بیاور، و او نان و روغن برای افطارش آورد، اُم ذرہ بہ او گفت: نمی توانستی از آنچه بین مردم تقسیم کردی با یک درہم آن برای ما گوشتی می خریدی با آن افطار می کردیم؟ عایشہ در جواب گفت: مرا سرزنش نکن اگر بہ یادم می انداختی این کار را می کردم».

و او متواضع و فروتن بود تا جایی کہ خودش را از افراد عادی می شمرد، حاکم و طبرانی از عقبہ صہبان ہنائی روایت می کنند کہ گفت: عایشہ را در مورد گفتہ الہی کہ ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ (فاطر: ۳۲). «برخی از آنان برخوشتن ظلم می کنند و گروہی از ایشان میانہ روند و دستہ ای از ایشان در انجام نیکی ہا پیشتانزند». پرسیدم، گفت: فرزندم ہمہ اینہا در بہشت ہستند، پیشگامان در انجام خوبیہا کسانند کہ در زمان پیامبر بودہ اند و پیامبر بہ خوبی آنہا گواہی می داد، و میانہ رو کسانی از اصحاب پیامبر ہستند کہ از ایشان پیروی نمودند تا اینکہ بہ ایشان پیوستند، و کسی کہ برخود ستم کردہ افرادی مانند من و تو ہستند، می گوید: او خودش را در زمرہ ما قرار داد!!!».

## دانش و علم

أم المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا از کسانی بود که بیش از همه علم و دانش داشت و فتوا می داد، بلکه از فقیه ترین و آگاه ترین زنهای مسلمان به ادب و دین و عالم ترین زن پیامبر بود. زهری می گوید: اگر علم و دانش همه زنان پیامبر و همه زنان جمع شود علم عایشه برتر خواهد بود.

عطاء بن اُبی رباح می گوید: عایشه فقیه ترین مردم و آگاهترین شان بود، و نظر و رأی او در میان عموم مردم از همه بهتر بود.

و عروہ بن زبیر می گوید: با هیچ کس ننشسته ام که در قضاوت و در سخنی از سخنان جاهلیت و شعرگویی و علم میراث و طب از عایشه عالم تر و آگاه تر باشد.

و در این مورد آنچه ابوموسی اشعری می گوید برای ما کافی است، او می گوید: «هیچگاه ما أصحاب محمد در سخنی به مشکلی بر نمی خوردیم که در مورد آن از عایشه می پرسیدیم مگر اینکه نزد او علم و دانش می یافتیم».

و مسروق می گوید: «بزرگان أصحاب محمد را می دیدم که در مسایل ارث از او می پرسیدند».

و عبدالله و عروہ پسران زبیر ابن عوام که خواهر زاده عایشه بودند و عبدالله و قاسم فرزندان محمد بن اُبی بکر و از زنان عمره بنت عبدالرحمن و حفصه بنت سیرین و عایشه بنت طلحه از او فقه آموختند و فقیه شدند.

و مسروق وقتی از عایشه حدیث روایت می کرد و می گفت: صدیقہ دختر صدیق محبوب پیامبر کسی که برائت او از بالای هفت آسمان نازل شده به من چنین گفت.

عایشه ۲۲۱۰ حدیث از پیامبر روایت کرده است ۲۹۷ حدیث از آن در صحیحین روایت شده اند و ۱۷۴ تا از آن متفق علیه می باشند و ۵۴ حدیث را فقط بخاری و ۶۹ حدیث را مسلم روایت کرده است و بیش از ۱۸۵ صحابی و تابعی علم و دانش او را نقل کرده و از او حدیث روایت کرده اند.

### زنی بابرکت

اتفاقاتی برای عایشه افتاده است که سبب شده اند تا مقرراتی برای راحتی امت در طی آیاتی از سوی خداوند نازل گردد، که بر با برکت بودن عایشه دلالت می نماید و نشانگر این است که خداوند او را دوست می دارد، از آن جمله نزول قرآن به تشریع تیمم.

بخاری از هشام و او از پدرش از عایشه روایت می کند که او از أسماء گردن بندی عاریه گرفته بود و گردن بند گم شد، پیامبر افرادی از یارانش را به جستجوی آن فرستاد، و وقت نماز فرا رسید، و آنها بدون وضوء نماز خواندند و وقتی نزد پیامبر آمدند این مطلب را به او گفتند، آنگاه آیه تیمم نازل شد، و أسید بن حضیر گفت: «خداوند به شما جزای خیر دهد این اولین برکت شما نیست ای خاندان أبوبکر، سوگند به خدا هیچ کاری برایت پیش

نیامده مگر آنکه خداوند برایت از آن راه برون رفتی قرار داده و برای مسلمین در آن برکتی قرار داده است.»

و از آن جمله اینکه عایشه رضی اللہ عنہا سبب شد که به امت ادب ورود به قبرستان تعلیم داده شود، عایشه می گوید: «شبّی که نوبت من بود و پیامبر پیش من بود غلطید و ردای خود را زمین گذاشت و کفش هایش را بیرون آورد و کنارپاهایش گذاشت، و یک قسمت ازار خویش را بر رختخوابش پهن کرد و بر پهلوی دراز کشید، دیری نگذشت او فکر کرد من خوابیده ام، آهسته ردایش را برداشت و کفش هایش را پوشید و در را باز کرد و بیرون رفت و سپس آهسته در را بست، من چادرم را به سرکردم و روسری پوشیدم و ازارم را پوشیده و سپس به دنبال او راه افتادم، ایشان به قبرستان بقیع آمد و تا مدت طولانی ایستاد و سپس سه بار دست هایش را بلند کرد و آنگاه برگشت و من هم برگشتم، او تند آمد و من هم تند آمدم، او دوان دوان آمد و من هم دویدم و او رسید و من هم رسیدم، از او جلو شدم و وارد خانه شدم و بلافاصله دراز کشیدم آنگاه ایشان وارد شد و گفت: ای عایشه چه شده نفس نفس می زنی، می گوید: گفتم: چیزی نیست، گفت: به من می گویی یا اینکه خداوند باریک بین آگاه به من خبرخواهد داد، عایشه می گوید: گفتم: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد و آنگاه او را از ماجرا با خبر کردم، فرمود: پس آن سیاهی که من جلوی خود می دیدم تو بودی، گفتم: بله آنگاه به سینه ام ضربه ای زد که دردم گرفت و فرمود: آیا گمان بردی که خدا و

پیامبرش بر توستم می کنند؟! عایشه گفت: هرچه را مردم پنهان کنند خدا آنرا می داند، پیامبر فرمود: جبرئیل آمد و مرا صدا زد و از تو پنهان کرد، و من او را جواب دادم و از تو پنهان نمودم، و جبرئیل درحالی که تو لباسهایت را درآورده ای وارد خانه ات نمی شود، گمان بردم خوابیده ای بنابراین دوست نداشتم بیدارت کنم و ترسیدم وحشت کنی، آنگاه جبرئیل گفت: پروردگارت به تو فرمان می دهد که به قبرستان بقیع بروی و برای اهل آن طلب آمرزش نمایی، عایشه می گوید: گفتم: به اهل قبرستان چه بگویم ای رسول خدا! فرمود: بگو: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُتَقَدِّمِينَ مِنَّا وَالْمُتَأَخِّرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ». (رواه مسلم).

### سختی و آزمایش

ام المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا در جهاد با پیامبر در چهارچوبی که شریعت اجازه می دهد از قبیل آب دادن، پرستاری مجروحین، آماده کردن غذا مشارکت می نمود.

در جنگ احد او و ام سلمه مشک های آب را پر می کردند و به دوش گرفته و مردم را آب می دادند و سپس بر می گشتند و دوباره مشکها را پر می کردند و می آمدند و به مردم آب می دادند، وقتی پیامبر برای غزوه بنی مصطلق رفت عایشه با ایشان همراه بود، این همان غزوه ای بود که بعد از آن سختی و آزمایشی برای عایشه پیش آمد که شاید از سخت ترین آزمون ها و



بلاهایی است که بیت نبوت با آن مواجه شده است، آری منافقین آبروی عایشه را هدف قرار دادند و تهمت بزرگی به او زدند و بیت نبوت را به خیانت متهم کردند، و آتش فتنه‌ای را بر افروختند که رهبرشان عبدالله بن ابی بن سلول آن را رهبری می‌کرد و به پیش می‌برد تا آنکه خداوند آنرا دور نمود و آیاتی نازل فرمود که در آن پاکی و بری بودن عایشه را اعلام می‌کرد و این آیات تا وقتی که خدا بخواهد و جهان باشد تلاوت می‌شوند، منافقین در تهمت زدن به عایشه از یهودیان تقلید کردند که مریم پاکدامن را متهم به زنا کردند و خدا و پیامبرش را تکذیب نمودند.

بگذارید تا خود ام المؤمنین عایشه از این مصیبت سخن بگوید، در صحیح مسلم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر وقتی می‌خواست به سفری برود بین زنانش قرعه اندازی می‌کرد و قرعه به نام هرکسی می‌افتاد پیامبر او را با خود می‌برد، عایشه می‌گوید: در یکی از جنگ‌ها که می‌خواست به آن برود قرعه به نام من بیرون آمد و با پیامبر همراه شدم، و این بعد از نزول حکم حجاب بود، من در کجاوه سوار بودم و وقتی پایین می‌آمدم با کجاوه مرا پایین می‌آوردند، تا اینکه پیامبر جنگ را تمام کرد و برگشت و ما نزدیک مدینه رسیدیم که شب هنگام اعلام حرکت شد، وقتی آنها اعلام حرکت کردند بلند شدم و رفتم تا از لشکر گذشتم وقتی کارم تمام شد به سوی کاروان باز گشتم دستی به سینه‌ام کشیدم دیدم که گردن‌بندم (که عمانی بود) کنده شده، برگشتم و به دنبال او به جستجو

پرداختم، جستجو برای آن مرا معطل کرد، و افرادی که شتر مرا آماده می کردند آمدند و کجاوه مرا روی شترم گذاشتند آنها فکر می کردند که من در کجاوه هستم، می گوید: در آن زمان زنهای سبک و لاغر بودند و فربه و چاق نبودند و غذا کم می خوردند، بنابراین آنها به این توجهی نکردند که آیا کجاوه سنگین است یا نه و همین طور آن را بلند کرده و روی شتر گذاشته بودند، من دختری کم سن و سال بودم، آنگاه آنها شتر را بلند کرده و حرکت کرده بودند، بعد از حرکت لشکر گردن بندم را یافتم، به محل اردوی لشکر آمدم دیدم هیچ کس نیست، در جایی که بودم نشستم و دانستم که وقتی ببینند که نیستم به سویم بر می گردند در همین حال که در جای خود نشسته بودم خوابم گرفت و خوابیدم، صفوان بن معطل سلمی ذکوانی<sup>(۱)</sup> آخر شب پشت سر لشکر اقامت گزیده بود و حرکت کرده بود و صبح به جایی رسید که من بودم او سیاهی انسانی را دیده بود که خواب بود، آنگاه پیش من آمد وقتی مرا دید مرا شناخت، او قبل از فرض شدن حجاب مرا دیده بود با «إنا لله وإنا إليه راجعون» گفتن او بیدار شدم و با چادرم چهره ام را پوشاندم و سوگند به خداوند او با من حرفی زد و نه از او غیر از «إنا لله وإنا إليه راجعون» چیزی شنیدم، تا اینکه شترش را خواباند و پایش را بر

<sup>۱</sup> - یکی از اصحاب بزرگ پیامبر است در غزوه خندق و دیگر جنگ ها حضور داشت، وی شجاع و خیر و فاضل بود، در جنگ ارمینیه در سال ۱۹ هجری کشته شد، او به دنبال کاروان می آمد و هر چه آنها جا گذاشته بودند را می آورد.

زانوی شتر گذاشت و من سوار شدم و او همچنان شتر را پیش می‌برد تا اینکه در وسط گرمای ظهر به لشکر رسیدیم، و آنگاه افرادی با تهمت زدن به من هلاک شدند، و کسی که این قضیه را بزرگ کرد عبدالله بن ابی بن سلول بود، وقتی به مدینه آمدیم یک ماه مریض شدم و مردم در مورد این تهمت گفتگو می‌کردند، و من چیزی نمی‌فهمیدم و متوجه نبودم و آنچه دردم را بیشتر می‌کرد این بود که در زمان مریضی، آن لطف و مهربانی سابق پیامبر را نسبت به خودم نمی‌دیدم، پیامبر فقط داخل می‌شد و سلام می‌کرد و می‌گفت: چطورید، این مرا مشکوک می‌کرد اما متوجه شر نبودم، تا اینکه بعد از بهبودی از بیماری بیرون آمدم و همراه با أم مسطح برای قضای حاجت رفتم، ما شب‌ها برای قضای حاجت می‌رفتیم، و این قبل از آن بود که نزدیک خانه‌ها دستشویی درست کنیم و ما چون عرب‌های گذشته از این چیز دوری می‌کردیم و از اینکه دستشویی نزدیک خانه باشد اذیت می‌شدیم، من همراه با أم مسطح دختر ابی رهم بن مطلب بن عبدمناف که مادرش صخر بن عامر خاله ابوبکر صدیق است و پسرش مسطح بن أثاثه بن عباد بن مطلب، برای قضای حاجت بیرون آمدم، من و دختر ابی رهم پس از قضای حاجت به سوی خانه‌ام آمدیم أم مسطح لغزید، و گفت: مسطح هلاک باد، به او گفتم: سخن بدی گفتی! آیا مردی را فحش می‌دهی که در بدر حضور داشته است، او گفت: ای زن نشنیده‌ای که او چه گفته است، گفتم: چه گفته؟ عایشه می‌گوید: آنگاه او مرا از سخن اهل افک با خبر کرد

و بیماری ام بیشتر شد، وقتی به خانه برگشتم و پیامبر وارد شد و گفت: چطورید؟ گفتم: آیا به من اجازه می‌دهی که پیش پدر و مادر خود بروم، می‌گوید: می‌خواستم خبر را از سوی آنها تحقیق کنم، پیامبر به من اجازه داد و من پیش پدر و مادرم آمدم و به مادرم گفتم: مادرم مردم چه می‌گویند، گفت: دخترم آرام باش سوگند به خدا کمتر زنی بوده که شوهرش او را دوست داشته و هووهای داشته مگر اینکه علیه او زیاد حرف می‌زده اند، عایشه می‌گوید: گفتم: سبحان الله، مردم این را گفته اند، می‌گوید: آن شب تا صبح گریه کردم اشکهایم بند نمی‌آمد و خواب به چشمانم نمی‌رفت، سپس وقتی صبح شد همچنان گریه می‌کردم. وقتی نزول وحی به تأخیر افتاد پیامبر علی بن ابی طالب و أسامه بن زید را فرا خواند تا با آنها در مورد جدا شدن از زنش رایزنی و مشورت کند، أسامه ابن زید آنچه در مورد پاکی همسر پیامبر و محبت آنها با او می‌دانست به پیامبر گفت، و گفت: ای رسول خدا آنها اهل و خانواده تو هستند و ما چیزی جز خیر نمی‌دانیم، اما علی بن ابی طالب گفت: خداوند بر تو سخت نگرفته و تو را در تنگنا قرار نداده و غیر از او زن زیاد است، و اگر از کنیز خانه بررسی به تو راست می‌گوید، عایشه می‌گوید: آنگاه پیامبر بریره را فراخواند و فرمود: ای بریره آیا از عایشه چیزی دیدی که تو را مشکوک کند، بریره به او گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است هیچ چیزی از او ندیده‌ام که به سبب آن از او عیب بگیرم جز اینکه او دختری کم سن و سال است و خواب

می‌رود و بز خانه خمیر آردش را می‌خورد، (و در روایت أحمد آمده است: آنچه از او می‌دانم چیزی است که طلا ساز در مورد طلای خود می‌داند)، و می‌گوید: آنگاه پیامبر بالای منبر رفت و فرمود: چه کسی در مورد مردی مرا معذور قرار می‌دهد که اذیت و آزارش به خانواده‌ام رسیده است، سوگند به خدا در مورد خانواده‌ام جز خوبی و خیر چیزی نمی‌دانم و آنها مردی را متهم کرده اند که جز خیر در مورد او چیزی سراغ ندارم و او پیش خانواده‌ام نمی‌آمده مگر همراه با من، آنگاه سعد بن معاذ أنصاری بلند شد و گفت: من تو را از او راحت می‌کنم ای رسول خدا اگر از اوس است گردنش را می‌زنیم و اگر از برادران خزرج ماست به ما دستور بده فرمانت را اجرا می‌کنیم می‌گوید: آنگاه سعد بن عبادہ سردار قبیله خزرج بلند شد او مردی صالح بود اما تعصب او را خشمگین کرد، او بلند شد و به سعد بن معاذ گفت: دروغ می‌گویی سوگند به خدا او را نمی‌کشی و توانایی کشتن او را نداری، آنگاه أسید بن حضیر پسر عموی سعد بن معاذ بلند شد و به سعد بن عبادہ گفت: دروغ می‌گویی سوگند به خدا او را خواهیم کشت، تو منافقی هستی از منافقان دفاع می‌کنی، آنگاه دو قبیله اوس و خزرج شوریدند تا اینکه خواستند بجنگند، و پیامبر خدا هم چنان بالای منبر ایستاده بود، و پیامبران را هم چنان آرام می‌کرد تا اینکه ساکت شدند و پیامبر ساکت شد، عایشه می‌گوید: در آن روز کاملاً گریه می‌کردم و خواب به چشمانم فرو نمی‌رفت، شب بعد را هم با گریه و بی‌خوابی سپری کردم، و پدر و مادرم

فکر می کردند گریه جگرم را پاره می کند، و درحالی که پدر و مادرم پیش من نشسته بودند و من گریه می کردم زنی از أنصار اجازه ورود نزد من را خواست به او اجازه دادم او نشست و گریه کرد، می گوید: در همین حالت بودیم که پیامبر ﷺ وارد شد و سلام کرد و سپس نشست، عایشه می گوید: از وقتی که این حرفها در مورد من گفته شده بود او نزد من ننشسته بود و یک ماه گذشته بود و در مورد من بر او وحی نیامده بود، می گوید: پیامبر وقتی نشست شهادتین را گفت و سپس فرمود: اما بعد: ای عایشه در مورد تو به من چنین و چنان گفته اند، اگر تو پاک هستی خداوند پاکت را بیان می کند و اگر مرتکب گناهی شده ای از خداوند طلب آمرزش کن و توبه کن چون بنده وقتی به گناهی اعتراف کند و از آن توبه نماید خداوند توبه اش را می پذیرد، عایشه می گوید: وقتی پیامبر سخنانش را به پایان رسانید اشکهایم قطع شدند به پدرم گفتم: از سوی من جواب پیامبر را بده، او گفت: سوگند به خدا نمی دانم به رسول خدا چه بگویم، به مادرم گفتم: از سوی من جواب رسول خدا را بده، مادرم گفت: سوگند به خدا نمی دانم به پیامبر چه بگویم، آنگاه من که دختری کم سن و سال و قرآن زیاد نخوانده بودم گفتم: سوگند به خدا می دانم که شما این حرفها شنیده اید و در دلهایتان جای گرفته و آن را تصدیق کرده اید اگر به شما بگویم: پاک هستم و بی گناهم و خدا می داند که پاک و بی گناهم مرا تصدیق نمی کنید، و اگر به کاری اعتراف کنم که خداوند می داند بی گناهم و آن را نکرده ام مرا تصدیق

می کنید، سوگند به خدا برای شما و خود مثالی نمی یابم مگر آنگونه که پدر یوسف گفت: ﴿فَصَبِرْ جَمِيلٌ ۖ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۱۸). «صبر جمیل است و تنها خداست که باید از او یاری خواست در برابر آنچه بیان می دارید». می گوید: آنگاه خودم را برگرداندم و بر رختخوابم دراز کشیدم، و سوگند به خدا می دانستم که بی گناهم و چون بی گناهم خداوند پاکی ام را ثابت می کند ولی سوگند به خدا فکر نمی کردم در مورد من وحی نازل می شود و تلاوت می گردد، چون خودم را کمتر از آن می دانستم که خداوند در مورد من سخنی بگوید که تلاوت می شود، بلکه امیدوار بودم که پیامبر خوابی ببیند که خداوند در آن پاکی مرا اعلام نماید، اما هنوز رسول خدا از مجلس خود بلند نشده بود و هنوز کسی از اهل خانه بیرون نرفته بود که خداوند عزوجل بر پیامبرش وحی نازل کرد، و همان سختی که به هنگام نزول وحی ایشان را فرا می گرفت، و در روز سرد زمستانی عرق او چون دانه های مروارید می ریخت، ایشان را فرا گرفت، عایشه می گوید: وقتی حالت وحی از پیامبر دور شد او می خندید و اولین سخنی که به زبان آورد این بود که گفت: مژده باد تو را ای عایشه خداوند بی گناهی و پاکیزگی را اعلام کرد، آنگاه مادرم به من گفت: به سوی او بلند شو، گفتم: سوگند به خدا برای او بلند نمی شوم و هیچ کس را نمی شناسم جز خداوندی که بی گناهی و پاکی ام را نازل کرده است، می گوید: خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ (نور:

(۱۱). ده آیه «کسانی که این تهمت بزرگ را (در باره عایشه أم المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده اند، گروهی از خود شما هستند ... ده آیه « این آیات را خداوند درپاکی و برائت من نازل کرده است.

می گوید: ابوبکر که به خاطر خویشاوندی که با مسطح داشت و از آن جا که مسطح فقیر بود، مسطح را کمک کرد و گفت: سوگند به خدا بعد از آنچه به عایشه گفته هرگز او را کمک نمی کنم، آنگاه خداوند عزوجل آیه نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى﴾ (نور: ۲۲). «کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند به این که بذل و بخشش را از نزدیکان.... باز می گیرند (به علت اینکه در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده اند)» ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (نور: ۲۲) «مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟» (همانگونه که دوست دارید خدا از لغزش هایتان چشم پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به اینگونه کارهای خیر ادامه دهید) آنگاه ابوبکر گفت: سوگند به خدا دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد و کمکی که به مسطح می کرد آن را ادامه داد، و گفت: هرگز کمک را قطع نمی کنم.

عایشه می گوید: و پیامبر زینب بنت جحش را در مورد قضیه من پرسید که آنچه می داند و دیده بگوید، عایشه می گوید: از میان همسران پیامبر با من



رقابت می کرد، خداوند او را با پرهیزگاری محافظت نمود، و خواهرش حمنه بنت جحش با او می جنگید و در میان هلاک شدگان قرار گرفت.»

### توضیح

بعد از اینکه از حقیقت ماجرا مطلع شدیم می خواهیم از کسانی که نسبت به أم المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا زبان درازی می کنند چند سؤال کنم: آیا آنچه شما به أم المؤمنین عایشه نسبت می دهید می پذیرید که به مادر خودتان نسبت داده شود؟

آیا شما برای آبروی پیامبر خدا از خود خداوند با غیرت تر و حساس تر هستید؟ و حال آنکه خداوند در مورد براءت و پاکی زن پیامبر از بالای هفت آسمان آیاتی نازل کرده است که شب و روز تلاوت می شوند؟ آیا شما در مورد آبروی پیامبر از خودش حساس تر و دلسوزترید، و حال آن که پیامبر با زبان و عملاً به پاکدامنی زنش شهادت می دهد؟ ای کسی که نسبت به عایشه زبان دراز می کنی!

آیا از خودت نپرسیده ای که چگونه خداوند به تو و پدرت و بسیاری از مردم زنان پاکی فراهم نموده، و اما شما میگویید که به پیامبر، سرور انسانیت زن پاکی نداده است؟

خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرده که زنش فاحشه و زناکار باشد، هرگز، و آنچه در سوره تحریم در مورد زن نوح و لوط گفته شده، منظور

فقط خیانت در دین و توحید و هم آهنگی با کفار علیه دعوت پیامبران است.

و هدف از این زبان درازی غیر از تأویل قرآن به قصد ایجاد فتنه بین مسلمین چه می تواند باشد، خداوند شما را رسوا می نماید و پرده از رازتان بر می دارد و می فرماید: ﴿مِنْهُ ءَايَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران: ۷). «بخشی از آن (قرآن)، آیه های «محکمات» است (و معنای واضح و روشنی دارند) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، بخشی از آن، آیه های «متشابهات» است (و معنای دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می رود) و اما کسانی که در دلهاشان انحراف از حق و کج روی است، برای فتنه انگیزی و تأویل ( نادرست) به دنبال متشابهات می افتند». آیا نمی دانی که با تهمت زدن به أم المؤمنین عایشه شما به مادر هر زن و مرد مسلمانی از زمان محمد تا آخرین مسلمانی که از این دنیا می رود تهمت می زنی، فکر کن به حیثیت و ناموس چند میلیون و بلکه چند میلیارد توهین کرده ای و به عذاب دردناک این کار بیندیش، چون خداوند انتقام دوستانش را در دنیا و آخرت می گیرد، خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ ﴿٢٦﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ

سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ (غافر: ۵۱-۵۲). «ما قطعاً پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روز که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری میکنیم. آن روز که عذرخواهی ستمگران برایشان سودی نمی‌رساند، و نفرین (و طرد از رحمت خدا) بهره آنان خواهد بود و سرای بد (دوزخ) از آن ایشان خواهد شد».

ای کسی که به أم المؤمنین زبان درازی می‌کنی! شاید بهتر باشد برای تکمیل سخن، بعضی از اقوال علماء را در مورد کسی که به أم المؤمنین عایشه فحش و ناسزا می‌گوید یا او را متهم می‌کند، برایتان بگویم.

ابوالحسن صقلی روایت می‌کند که قاضی ابابکر الطیب گفت: خداوند وقتی در قرآن آنچه را مشرکین به او نسبت داده اند بیان می‌کند خودش تسبیح و پاکی خود را از آنچه آنها می‌گویند بیان می‌کند، چنان که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ﴾ (انبیاء: ۲۶). «و (یهودیان و مسیحیان و مشرکان) می‌گویند: خدا فرزندی برای خویش برگزیده است، او پاک و منزّه است (از چنین ناشایستها و نارواها)» و خداوند آنچه را منافقان به عایشه نسبت داده اند بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَنَكَ﴾ (نور: ۱۶). «چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت

بگشاییم، سبحان الله!» خداوند خودش را تسبیح می گوید در بری بودن عایشه از بدی و زشتی همان طور که در بری بودن و پاک بودنش از بدی تسبیح خود را می گوید، والله المثل الأعلى.

و این قول مالک را تأیید می کند که می گوید: (خداوند در مورد عایشه می گوید: ﴿يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۱۷) «خداوند نصیحت تان می کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید» پس هرکسی به عایشه تهمت بزند با قرآن مخالفت کرده و هرکسی با قرآن مخالفت نماید کشته می شود).

ابن حزم می گوید: قول مالک در اینجا صحیح است، و این ارتداد کاملی است و تکذیب خداوند است که عایشه را قطعاً پاک قراردادده است. (المحلی).

وابوسائب قاضی می گوید: روزی در طبرستان نزد حسن بن زید بودم، مردی نزد او در مورد عایشه سخنان زشتی گفت، حسن گفت: ای غلام! گردن او را بزن، آنگاه علوی ها به او گفتند: این مرد از شیعیان ماست، گفت پناه بر خدا، این مردی است که به پیامبر طعنه می زند، خداوند متعال می فرماید: ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (نور: ۲۶). «زنان ناپاک، از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک،

از آن زنان ناپاکند، و زنان پاک، متعلق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلق به زنان پاکند، آنان از نسبت های ناموسی ناروایی که بدانان داده می شود مبرا و منزّه هستند، آنان آمرزش و روزی ای نیک دارند». پس اگر عایشه پلید بود پیامبر پلید بوده است، والعیاذ بالله، پس این مرد کافر است گردنش را بزنی و آنگاه گردن او را زدند و من حضور داشتم. (شرح أصول السنة لالکائی).

و ابوموسی عبدالخالق بن عیسی بن احمد بن جعفر شریف هاشمی می گوید: هر کسی عایشه را به چیزی که خداوند پاک بودن او را از آن اعلام کرده متهم کند، از دایره دین خارج می شود و نکاح او با زن مسلمان بسته نمی شود. (الصارم المسلول).

و امام نووی در ذکر فواید و درس هایی که حدیث افک دربر دارد می گوید:

(چهل و یکم) پاک بودن عایشه از تهمت، و این برائتی قطعی است با نص قرآن، و اگر انسانی والعیاذ بالله در آن شک کند کافر می شود و به اجماع مسلمین مرتد است. ابن عباس رضی الله عنهما و غیره می گویند: زن هیچ پیامبری زنا نکرده است، و این اکرامی است از سوی خدا برای آنها. (شرح صحیح مسلم).

و علامه ابن قیم ذکر کرده که: امت بر کافر بودن کسی که به عایشه تهمت می زند اتفاق دارند، و می گوید: امت بر کفر کسی که به عایشه تهمت می زند اتفاق دارند. (زاد المعاد).

و سیوطی در تفسیر آیات سوره نور که در برائت عایشه نازل شده اند می گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ (نور: ۱۱) «کسانی که این تهمت بزرگ را (در باره عایشه أم المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده اند، گروهی از خود شما هستند ...» این آیات در مورد برائت و پاکی عایشه از آنچه او را بدان متهم کردند نازل شده اند، و فقهاء استدلال کرده اند که هرکسی به عایشه تهمت بزند کشته می شود چون نص قرآن را تکذیب می نماید، علماء می گویند: تهمت زدن به عایشه کفر است چون خداوند به هنگام ذکر تهمت پاکی خویش را بیان کرده است ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۱۶). «پاک و منزّه هستی، این بهتان بزرگی است»، همان طور که وقتی آنچه مشرکین او را بدان توصیف کرده اند را ذکر می کند پاکی خود را از آن بیان می دارد. (الإکلیل فی استنباط التزیل).

ابن کثیر در تفسیر: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۲۳). «کسانی که زنان پاکدامن بی خبر (از هرگونه آلودگی) و ایماندار را به زنا متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند» می گوید: و همه علماء اجماع کرده اند هرکسی بعد از این به عایشه ناسزا گوید و او را تهمت بزند کافر است، چون با قرآن مخالفت می ورزد.

از محمد بن زید برادر حسن بن زید روایت است که مردی از عراق نزد او آمد و از عایشه به بدی یاد کرد، آنگاه او با چوبی به سوی رفت و به سرش کوبید و او را به قتل رسانید، به او گفتند: این از شیعیان ماست و از فرزندان اجداد است، گفت: این جدم را بی غیرت می‌نامد، و هرکسی بگوید که جدم (رسول خدا) بی غیرت بوده مستحق کشتن است بنابراین او را کشتم. (صارم المسلول).

قاضی ابویعلی می‌گوید: هرکس عایشه را به چیزی متهم کند که خداوند او را از آن پاک دانسته، بدون اختلاف کفر ورزیده است، و بسیاری اجماع را بر این نقل کرده اند و بسیاری از ائمه این حکم را نموده اند. ابن قدامه مقدسی می‌گوید: و سنت است که همسران پیامبر و امهات المؤمنین که از هر بدی و زشتی پاک بوده اند با خداوند از آنها راضی باد، یاد شوند، برترین آنها خدیجه بنت خویلد و عایشه صدیقہ بنت الصدیق است که خداوند در کتابش پاکدامنی و برائت او را اعلام کرده است، و او در دنیا و آخرت همسر پیامبر است و هرکسی او را به چیزی متهم نماید که خداوند وی را از آن پاک دانسته، به خداوند کفر ورزیده است. (لمعه اعتقاد).

و همچنین آزار دادن پیامبر به اجماع کفر است. قرطبی پیرامون آیه ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾ (نور: ۱۷). «خداوند نصیحت تان می‌کند، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید» می‌گوید: یعنی خداوند شما

را پند می‌دهد که دوباره هرگز در مورد عایشه چیزی مانند این را نگوئید، و یا در مورد کسی از همسران پیامبر چنین چیزی نگوئید، چون آزار دادن پیامبر در مورد آبرو و خانواده اش می‌باشد و این نشانه کفر کسی که است که این کار را می‌کند.

و ابن عبدالقوی می‌گوید: امام احمد کسانی را که از صحابه اظهار بیزاری می‌کردند کافر می‌دانست، یعنی کسانی که از صحابه اظهار بیزاری می‌کردند و به عایشه ناسزا می‌گفتند، و امام احمد این آیه را می‌خواند: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۱۷). «خداوند نصیحت تان می‌کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید».

زمخشری در تفسیرش الکشاف می‌گوید: اگر قرآن را بررسی کنی و در مورد وعیدها و تهدیداتی که برای گناه کاران در آن آمده نگاه کنی خواهی دید که خداوند در هیچ چیزی چنان به شدت برخورد نکرده که در مورد تهمت زدن به عایشه شدید برخورد کرده است، و هیچ جایی چنان آیاتی کوبنده و همراه با وعید سخت و سرزنش تند مانند آن نیامده است.

سپس می‌گوید: و اگر فقط همین سه آیه نازل می‌شد کفایت می‌کرد، آن جا که تهمت زنندگان را در هردو جهان ملعون قرار داده است و آنها را به عذاب بزرگ در آخرت تهدید کرده و بیان نموده که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان به تهمتی که زده‌اند گواهی خواهد داد، و سزای حق و لازم را که



مستحق آن هستند خواهند دید تا بدانند که ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۲۵). «و خواهند دانست که خداوند است که حق آشکار است».

پس خداوند در این مورد با اختصار و تفصیل و تأکید سخن گفته و مطالبی آورده که در تهدید مشرکین بت پرست نیاورده است، و همه اینها برای اظهار بلندی مقام پیامبر و پاکی خانواده سرور انسانیت که بهترین اولین و آخرین وحجت خدا بر جهانیان بوده، می باشد.

ابوالسعود عمادی می گوید: اگر شما آیات هشدار و تهدید که در قرآن در مورد هر کافر سرکشی و جبار کینه توزی آمده را بررسی کنید، هیچ کدام تندتر و سخت تر از این آیات کوبنده همراه با شیوه های گوناگون تهدید و تشدید، نیستند، و همه اینها برای اظهار و اعلام مقام والای پیامبر و برجسته کردن مقام عایشه صدیقه در پاکی و عفت است.

### وفات عایشه علیه السلام

أم المؤمنین در ماه رمضان سال ۵۸ هجری مریض شد، و وقتی بیماری ایشان شدت گرفت عبدالله ابن عباس رضی الله عنه اجازه ورود نزد ایشان را خواست، آنگاه برادرزاده اش عبدالله بن عبدالرحمن نزد او آمد و گفت: این ابن عباس است اجازه ورود می خواهد، گفت: رهایم کن از ابن عباس و تأیید و تزکیه اش، او گفت: مادرم ابن عباس از فرزندان صالح توست به تو

سلام می کند و تو را خدا حافظی می نماید، گفت: اگر می خواهی به او اجازه بده، عبدالله می گوید: ابن عباس را داخل خانه آوردم، وقتی ابن عباس نشست گفت: مژده باد تو را، عایشه گفت: به چه چیزی، گفت: به اینکه فاصله شما با ملاقات محمد صلی الله علیه و آله و دوستان فقط همین است که روحتان از جسد خارج شود، تو محبوب ترین زنان پیامبر برای ایشان بودی، و پیامبر جز تو چیز خوب را دوست نمی داشت، و گردن بندت شب ابواء افتاد و پیامبر آن شب را در همان جا صبح کرد و مردم همراه او تا صبح ماندند و با خودشان آب نداشتند، آنگاه آیه تیمم نازل شد، پس این را خداوند به سبب تو نازل فرمود، و خداوند پاکی تو را از بالای هفت آسمان نازل فرمود و جبرئیل آن را آورد، و دیگر هیچ مسجدی نیست مگر آنکه شب و روز این آیات در آن تلاوت می شوند، گفت: ابن عباس بگذار، سوگند به کسی که جانم در دست اوست دوست داشتم اصلاً وجود نمی داشتم و نمی بودم.

و او در شب هفدهم رمضان وفات یافت و همان شب بعد از نماز وتر دفن شد، و او در آن روز ۶۶ ساله بود، ابوهریره رضی الله عنه بر جنازه ایشان نماز خواند، و مردم جمع شدند و اهالی روستاهای اطراف آمدند و حاضر شدند و در هیچ شبی آن قدر مردم جمع نشده بودند، و عروه بن زبیر و قاسم بن محمد و عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن ابن ابی بکر، و عبدالله بن عبدالرحمن او را داخل قبر بردند، و او در بقیع به خاک سپرده شد، و خودش نیز توصیه کرده بود که در آنجا دفن شود.

رحمت خدا برأم المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا باد، و خداوند جای ایشان را در بهشت جاویدان قرار دهد و ما را با او زیر پرجم سرور انسانیت محمد بن عبدالله ﷺ محشور نماید.

عمرو بن عاص از پیامبر روایت می کند که نزد پیامبر آمد و گفت: «از میان همه مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه را، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش را». (شیخان).

ذهبی در توضیح این حدیث می گوید: پیامبر جز چیزهای پاک چیزی را دوست نمی داشت، پس ایشان برترین فرد این امت و برترین زن این امت را بیشتر از همه دوست داشت، و هر کسی با این دو دوست پیامبر، دشمنی ورزد سزاوار است که مورد نفرت و خشم خدا و پیامبرش باشد. (سیرأعلام النبلاء).